

عوامل و پیامدهای افراط‌گرایی دینی در آموزه‌های اهل بیت (ع)

علی نقوی^۱

مجید معارف^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵، صفحه ۶۸ تا ۹۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

اسلام دینی واقع‌گرا و حقیقت‌محور است. برای جلوگیری از هرگونه انحراف از مسیر واقعی، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیه‌السلام) تلاش‌های فراوانی کرده‌اند تا این دین از انحطاط احتمالی، محفوظ و مصون بماند و این مسئله مهم، فقط با بهره‌مندی و تبعیت از قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (علیه‌السلام) تحقق می‌یابد. لذا روشنگری افراد جامعه نسبت به مبانی، عوامل و خاستگاه افراط‌گرایی و جلوگیری از آن ضروری بوده و به‌کارگیری مؤلفه‌هایی نظیر عقلانیت، اعتدال، احترام متقابل انسان‌ها و گفتگوی دوستانه، به‌عنوان رمز تأمین و حفظ امنیت پایدار تلقی می‌گردد تا با جلوگیری از راه‌های چالش‌برانگیز، افراط‌گرایی و رفتارهای خشونت‌آمیز آنان مهار گردد. در نتیجه با طی مسیر اعتدال و عقلانیت وحدت بین مسلمانان فراهم می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از اسناد، ابزارها و مدارک لازم در رابطه با افراط‌گرایی دینی، شیوه استفاده صحیح از آموزه‌های دینی در جهت پیشگیری از افراط‌گرایی دینی را با واکاوی افراط‌گرایی دینی و نقد آن و تبیین دیدگاه اهل بیت (ع) درخصوص افراط - گرایی دینی انجام خواهد داد. اگرچه فعالیت اصلی افراط‌گرایان، بیشتر در خاورمیانه است. ولی خاستگاه آن‌ها از عوامل آمریکا، غرب و صهیونیسم بین‌المللی است، پیامدهای آن، تخریب اماکن متبرکه، مانند مسجد و آثار باستانی مسلمانان است که باعث نشان دادن چهره نامعقول و غیرمنطقی از اسلام به جامعه جهانی می‌گردد و در نتیجه دین‌گریزی و نفرت دیگر ملل نسبت به مسلمانان و اسلام هراسی را به ارمغان خواهد آورد.

کلیدواژه‌ها: افراط‌گرایی دینی، تعلیم و تربیت اسلامی، غلو، سلفی، پیامدها.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران: alinaghaviiazari2018@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول): maaref@ut.ac.ir

درآمد

در طول تاریخ، افراطی‌گرایی و غلو جزو مسائل همیشگی بشر بوده است و انسان‌ها با اسطوره‌سازی و قهرمان‌پردازی، جریان‌های فکری و اعتقادی مختلفی را پدید آورده‌اند. همچنین این مسئله را نمی‌توان صرفاً مربوط به گذشته دانست و در عصر حاضر نیز علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیری که در عرصه‌های مختلف به‌دست آمده است، به‌خوبی قابل مشاهده است. تمایل به غلو و افراط در فرهنگ دینی و مذهبی بیشتر است و ظرفیت بالایی برای این‌گونه اعتقادات در بستر دینی فراهم گردیده است. خداوند در قرآن کریم به اهل کتاب در مورد غلو و افراطی‌گری هشدار داد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (سوره مائده، آیه ۷۷). در این آیه خداوند آشکارا اهل کتاب را از افراط در دین بر حذر می‌دارد و افراط را مقدمه‌ای برای گمراه شدن و پیروی از گمراهان و منحرفان می‌داند. غلو و افراط در دین، به اشکال مختلفی ظاهر شده است ولی بدترین صورت آن، افراطی است که منجر به شرک شود مانند تثلیث در مسیحیت، نسبت ناحق داشتن فرزند به خداوند در ادیان یهودیت و مسیحیت و معبود دانستن علمای دینی در بین مسیحیان. در میان ادیان، دین اسلام دیدگاهی واقع‌گرایانه دارد. پیامبر عظیم‌الشان (ص) و رهبران دین اسلام، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا آنچه بر سر ادیان دیگر آمده است دین اسلام از انحراف و انحطاط محفوظ بماند. خداوند برای جلوگیری از هر نوع افراط و تفریط در دین یا غلو و تقصیر از محور توحیدی اسلام، خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (سوره کهف، آیه ۱۱۰). این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به چند پرسشی مهم و بنیادی است.

- ۱- افراط‌گرایی که در طول تاریخ به نام اسلام، اقدام به بدعت‌گذاری و انجام بدترین جنایت‌های ضد انسانی شده‌اند. به‌راستی از قرآن چه می‌دانند؟
- ۲- آیا آن‌گونه که فضای رسانه‌ای، تبلیغاتی و فرهنگی غرب و بیانیه‌های افراط‌گرایان نشان می‌دهد، نسبتی میان قرآن و آخرین پیامبر و ظهور افراط‌گرایی وجود دارد؟
- ۳- آیا در قرآن، افراط‌گرایی در دین و تصویر افراطی از دین و آموزه‌های آن، توصیه شده است؟
- ۴- جایگاه قوانین بدعت‌گذارانه سلفی‌های افراطی در قرآن و متون دینی در کجاست

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱ افراطی‌گری

کلمه «افراط» از ریشه «فرط» به معنای خروج از حد معین گرفته شده است و اگر در راستای کوتاهی و کاستی باشد با کلمه «تفریط» بیان می‌شود. مفهوم افراط را می‌توان با «اعتدال» در تضاد دانست. درباره افراطی‌گری به‌عنوان یک اصطلاح، تعاریف مختلفی مطرح شده است. راجر اسکروتن در فرهنگ اندیشه سیاسی، افراط‌گرایی را چنین تعریف می‌کند: «اصطلاحی مبهم که حاوی این معانی است:

۱. اندیشه‌ای را به حد افراط کشاندن، بدون توجه به عواقب ناگوار جنبه‌های غیرعملی بحث‌ها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله، بلکه در هم شکستن هر نوع مخالف باشد.

۲. عدم تحمل نسبت به همه دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه خود

۳. توسل به وسایلی برای کسب اهدافی که حاکی از بی‌حرمتی نسبت به زندگی، آزادی و حقوق انسانی دیگران است.» (ویلکاکی، ۱۳۸۲: ۱۶)

اگر کلمه افراط‌گرایی را در ادبیات سیاسی بررسی کنیم، متوجه قرابت آن با مفاهیمی همچون خشونت، ریشه‌گرایی (Radicalism) و بنیادگرایی (Fundamentalism) می‌شویم. البته باید دقت داشت که مفهوم افراط‌گرایی در عین نزدیک بودن به این مفاهیم، دقیقاً مترادف هیچ‌یک از آنها نیست و همین موضوع چالش‌هایی را پدید آورده است. در عصر کنونی بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها و خشونت‌های سازمان‌یافته را با افراطی‌گری مرتبط می‌دانند و افراط‌گرایی یکی از اتهامات وارد به اشخاص، گروه‌ها، ایدئولوژی‌ها و حتی حکومت‌هاست. نبود تعریفی دقیق در این میان موجب شده است که اشخاص مختلف برای اینکه رقیب خود را تحت فشار قرار دهند، طرف مقابل خود را به افراط‌گرایی متهم کنند و درواقع اصطلاحات افراط‌گرا و افراط‌گرایی، اغلب بدون فکر به مثابه صفات و حرفهای موضع گیرانه برای محکوم کردن مخالفان به کار می‌رود. (ویلکاکی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). این موضوع به اهمیت شناخت مفهوم افراط و بررسی رفتارهای افراطی دلالت می‌کند.

۱-۲ بدعت

بدعت از لحاظ اصطلاحی به معنی نوآوری در اعمال و اعتقادات دینی که در کتاب و سنت وجود ندارد. (فخرالدین طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ۱۶۴) یکی از مصادیق مهم افراطی‌گری، مسئله بدعت و بدعت‌گذاری در عرصه‌های ایدئولوژیک می‌باشد. بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بدون پیشینه بر زبان آوردن است. (فرهنگ فارسی عمید، مدخل باء، واژه بدعت) از این رو می‌گوییم خداوند بدیع آسمان‌ها و زمین است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ و...» (سوره بقره، آیه ۱۱۷) یعنی خداوند آسمان‌ها و زمین را بدون الگو و مانند پیشین آفرید. این آیه نیز در همین معناست: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ...» (سوره احقاف، آیه ۹) یعنی بگو من از میان پیامبران نو درآمدی نبودم و پیش از من فرستادگان بسیاری آمده‌اند. (عسکری ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۵۳ - ۳۵۴) به عبارت دیگر بدعت آن است که کسی گفتاری یا کرداری در دین وارد کند و در گفتار و کردار خویش به صاحب و شریعت و نمونه‌های متقدم اصول محکم دینی استناد نرزد. (راغب، اصفهانی بیتا، ج ۱، ۳۹) در یک کلام بدعت به معنی کم‌وزیاد کردن در دین و در عین حال این کار را به نام دین انجام دادن است. (سیدمرتضی، ۱۳۵۱ ش، ج ۲، ۱۵۴) بدعت یک نوع تصرف در توحید و در تقنین است. بدعت‌گذار می‌خواهد حریم توحید را در قلمرو تقنین و تشریع بشکند و در حقیقت، خود را جای خدا بگذارد، قانون جعل کند و در میان مردم رواج بدهد. درواقع بدعت، عبارت است از نوآوری عقیده یا عملی در حوزه دین بدون استناد به منابع پذیرفته شده در استنباط احکام، همچون قرآن و سنت معصومان (علیهم السلام) که از آن به تشریع در دین نیز تعبیر می‌شود. مقابل بدعت، «سنت» قرار دارد که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که رسول خدا (ص) و امامان (علیهم السلام)، پایه گذاری کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ۱۱۳)

۳-۱ غلو

غلو به معنی تجاوز از حد، مبالغه، افراط، ارتفاع و زیاد شدن چیزی می‌باشد (تهانوی، ۱۹۶۷؛ ۱۰۹۹/۲). برخی معنای غلو را به صورت جزئی‌تری بیان کرده و گفته‌اند: تجاوز از حد چنانچه در مورد مقام و منزلت کسی باشد، اما اگر در زمینه نرخ و قیمت چیزی باشد مصدر آن غلاء می‌باشد. کلمه تعدی نیز به معنای تجاوز از حد است، ولی غلو درجایی به کار می‌رود که تجاوز از حد زیاد باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۱۳). غلو در دین نیز به معنای تجاوز نمودن از حد و افراط در دین است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۱۳) غالی نیز به کسی گفته می‌شود که در دین زیاده‌روی نماید، به طوری که به خروج از دین و آنچه در دین نیست منجر شود. پس هرکس غیر پیامبری را پیامبر بخواند یا به بشر نسبت الوهیت دهد یا غیر امامی را امام بداند سزاوار نام غالی است (رازی، ۱۳۸۲: ۱۴۵) غالیان کسانی بودند که در حق پیشوایان خود غلو کردند و آنان را از حد مخلوق خارج و احکام خدایی را در مورد آن‌ها جاری ساخته‌اند. گاه پیشوایان خود را به خدا و گاه خدا را به خلق تشبیه می‌نمودند. (شهرستانی، ۱۳۹۵: ۱/۱۷۳) (اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲/۳۶۴)

۴-۱ تکفیر

«تکفیر» از «ک - ف - ر» به معنای نهان کردن و پوشاندن است. (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۱۹۱) اطلاق کفر به فرد از این رو است که حقیقت را نهان می کند یا با کفرورزی بر دل خود پوشش می نهد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ۱۴۴-۱۴۶) در تحلیلی ویژه گفته اند: از آنجا که فرد حقایق و تاویل های دین خداوند را می پوشاند، به او کفر نسبت می یابد. (احمد ابن عبدالله، ۱۳۰۴ق، ج ۳، ۶۱-۶۳) کفر متضاد ایمان و در اصطلاح، انکار مطالبی است که پیامبر (ص) آورده است. (سیوری، ۱۴۰۵ق، ۴۳۷) به عبارت دیگر، انکار قطعیات و مسلمات دین، کفر است. (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ۲۶-۲۸)

۲- جایگاه افراطی گری در قرآن

از اولین مصادیقی که قرآن به نقد مبانی افراط یگری در آن می پردازد، این است که به تبیین خصوصیات دنیوی و بشرگونه انبیا می پردازد و هرگونه الوهیت و خواص ربوبیتی را از آنها نفی می کند. برخلاف ادیان دیگر که اکثراً دچار این اشتباهات شدند. اسلام دین تسلیم به حق و حقیقت است. تنها پیام دین اسلام، پیام تسلیم و ایمان به حقیقت است. از نظر اسلام خدا یکتاست و توحید گوهر و حقیقت دین است. اسلام که دینی واقع گرا و حقیقت محور است، نمی خواهد پیروان خود را آلوده به خرافات و شرک و شخصیت محور ببیند. این دین تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تکرار آنچه بر سر ادیان دیگر آمده است به کار گرفت. به همین جهت تکیه قرآن کریم بر این است که پیامبر اسلام به مردم تفهیم کند که او بشر است و شخصیت الوهی ندارد تا پیروان او به سرنوشت پیروان مسیح دچار نشوند. یکی از خصلت های بشری انبیاء، فنا و مرگ است که خداوند در قرآن آن را در مورد پیامبر اسلام تبلیغ کرده است: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۳۴) ای پیامبر هیچ بشری قبل از تو جاودانه نبود. آیا اگر تو بمیری مشرکین جاودان خواهند ماند؟ «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ.» (سوره زمر، آیه ۳۰) ای پیامبر تو می میری و آنان نیز خواهند مرد. از دیگر خصلت های بشری انبیاء، ضعف و جودى آنهاست و اینکه جز آنچه خدا بخواهد صاحب هیچ نفع و ضرری برای خود یا دیگران نیستند. علم آنها در حد علم ممکن برای بشر است. این ویژگی ها نیز باید توسط پیامبر اسلام به مردم تفهیم و تبلیغ می شد، تا مردم ذهنیت افراطی پیدا نکنند؛ به همین جهت خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۸۸) به مردم بگو: من جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم، و اگر غیب می دانستم قطعاً برای خود خیر بیشتری

می‌اندوختم و هرگز به من از جانب دشمن یا غیر دشمن آسیبی نمی‌رسید. من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان آورده‌اند، نیستم. بعضی از انواع افراطی‌گری‌ها در دین تفاوت زیادی با شرک ندارد. برخلاف عقیده برخی افراد، این‌گونه نبوده است که مشرکین به خدای عالم باور نداشته باشند، بلکه آنان تنها تصور می‌کردند که تدبیر امور، هم در دست خدا و هم غیر خداست. افراطیون و مشرکین خدا را به‌عنوان خالق عالم قبول داشتند. به بیان قرآن: «وَكُنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره زخرف، آیه ۸۷) اگر از مشرکین بپرسی چه کسی آنان را آفریده است می‌گویند: الله. تفاوت بین مشرکین و افراطیون تنها در این بود که نوع موجودی که شریک خدا قرار می‌دادند تفاوت داشت. مشرکین موجوداتی مثل خورشید، ماه، سنگ، چوب، تمثال انسان، یا خود انسانی چون فرعون را که نفع و ضرری از جانب آنان متوجه بشر نیست، توانمند، شفیع و وسیله تقرب به خدا قرار می‌دادند. به بیان قرآن کریم: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (سوره یونس، آیه ۱۸) مشرکین چیزهایی را غیر از خدا می‌پرستند که نفع و ضرری به آنان نمی‌رساند و می‌گویند این‌ها نزد خداوند شفیع ما هستند. مشرکین الهه‌های خود را وسیله تقرب به خدا می‌دانند، چنانچه خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (سوره زمر، آیه ۳) آنان که غیر خدا را اولیاء خود قرار می‌دهند، می‌گویند آنان را نمی‌پرستند مگر به خاطر اینکه آنان ما را به خدا نزدیک کنند. چنانچه ملاحظه شد شبیه همین تفکر را خداوند به افراطیون ادیان نسبت می‌دهد که آنان نیز موجوداتی را شفیع و وسیله تقرب خود به خدا می‌دانند درحالی‌که آنان چنین اجازه‌ای نداشتند و یا خود به دنبال وسیله‌ای برای تقرب هستند. به تعبیر قرآن کریم افراطیون بندگان مقرب خدا مثل عیسی و مادر او مریم یا علمای دینی را الهه خود می‌دانند و برای آنان این قدرت را قائل هستند مستقل در تأثیر و شفیع و یا وسیله تقرب به خدا هستند. بنابراین در اندیشه قرآنی، همه توجه‌ها باید تنها به سمت خدا باشد و غیر خدا نباید طرف توجه و درخواست قرار گیرد و وسیله تقرب قرار گیرد. چون موجودات طبیعی و انسان‌های عادی و حتی اولیای الهی در این ویژگی مشترک هستند که خود قادر به انجام کاری نیستند. چون همان‌طور که ملاحظه شد قرآن کریم اولیای الهی را نیز قادر به برطرف کردن مشکل و تغییر در امور نمی‌داند. اولیای الهی خود به دنبال وسیله تقرب هستند و از عذاب خدا در هراسند و به رحمت خداوند امیدوارند. رسول خدا خود از مردم درخواست می‌کند که برای او دعا کنند تا او به مقام قرب الهی برسد و به وسیله دست یابد: «سلوا الله لی الوسیله، فانها درجه فی الجنة لا ینالها الا عبد واحد و ارجو ان اکون انا هو.» (المیزان، ۱۴۱۷ق، ۵ج، ۳۳۳-۳۳۴) از خداوند برای من درخواست وسیله کنید.

وسیله درجه‌ای در بهشت است که تنها یک نفر به آن درجه خواهد رسید. امیدوارم آن یک نفر من باشم.

۳- بررسی افراطی‌گرایی در مذاهب اسلامی

۱-۳ سلفی‌گری (اهل تسنن)

«سلف» در لغت به معنی «پیشین» است. معنی اصطلاحی و مفهوم سلف در اصطلاح اهل سنت و شیعه متفاوت است. اهل سنت سلف را گروهی از مسلمانان، شامل صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌دانند. آن‌ها این سه نسل را به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی و در نتیجه تلقی بهتر وحی، بهترین مردم می‌دانند. چشم‌انداز سلفیان نسبت به سلف، باعث شده که مذهب تازه‌ای با عنوان سلفی‌گری در عصر حاضر شکل بگیرد. ابن تیمیه فرقه سلفی‌گری را در قرن هفتم احیاء نمود و آتش تفرقه را در بین جهان اسلام مشتعل کرد. بعد از او شاگردش ابن قیم الجوزیه (۷۵۱ هجری قمری) برای زنده نگاه داشتن این تفکر، بسیار تلاش کرد؛ اما کوشش او به جایی نرسید. قضیه سلفی‌گری در نجد و حجاز و شبه‌قاره، با اختلافاتی شروع به فعالیت نمود و به خاطر حمایت و پشتیبانی انگلیس، بخصوص در نجد و حجاز، زمینه رشد آن‌ها فراهم شد. در عصر حاضر قضیه سلفی‌گری به اهرمی در دست آمریکا و صهیونیسم برای پیشرفت اهداف پلید آن‌ها در بلاد اسلامی تبدیل گردیده است. اصطلاح «سلفیه» به عنوان مذهب سلف در تقابل با مذاهب شناخته شده در جهان اسلام اعم از مذاهب کلامی و مذاهب فقهی شکل گرفت. از بارزترین نشانه‌های این فرقه انکار مذاهب اسلامی و اخوان المسلمین در جهت پیروی بی‌چون و چورا و بدون تفکر از گذشتگان است. سلفی‌گری ریشه و شاخه‌های گوناگون دارد که تفکر، اندیشه‌ها و باورهای مختلفی از جمله سلفی‌گری تکفیری، سلفی‌گری جهادی و سلفی‌گری تبلیغی را تشکیل می‌دهند.

۱-۳ سلفی‌گری تکفیری

به رویکرد گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. بر اساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج و کافر شناخته می‌شود. از منظر تاریخی، در جهان اسلام، تنها گروه خوارج بودند که چنین عقیده‌ای داشتند. خوارج ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب القتل تلقی می‌کردند. به همین علت، در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. حتی حضرت علی (ع) را به این بهانه شهید کردند؛ چون با پذیرش حکمیت، که خود آن‌ها به او تحمیل کرده بودند، مرتکب کبیره شده بود. سلفی‌های تکفیری هم، چنین دیدگاهی دارند. این نوع نگرش موجب می‌شود که مسلمانان را

به علت انجام امور مذهبی در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان را «مهدورالدم» بخوانند. این گروه، مانند خوارج، مسلمانان را از آن رو کافر می‌دانند که همانند آن‌ها نمی‌اندیشند و به باور آن‌ها مشرکند. مهم‌ترین نوع سلفی‌گری، «سلفی‌گری تکفیری» و «وهابیت تکفیری» است. به جز وهابیون، گروه‌های تندروی دیگری نیز، مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی «دیوبندی» در پاکستان چنین اعتقادی دارند. «سپاه صحابه»، «لشکر جهنگوی» و «لشکر طیبه»، همگی از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه افراطی دیوبندی هستند که به‌طور رسمی، شیعیان را کافر اعلام کرده و هر بار به جنایت‌های فجیعی دست می‌زنند. (علیزاده موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۴ ص ۱۱-۲۸)

۳-۱-۲ سلفی‌گری جهادی

نظریه‌پردازی درباره سلفی‌گری جهادی در تفکرات اندیشمندان مصری ریشه دارد. سرچشمه این نوع سلفی‌گری را، نخست باید در اندیشه‌های (سید قطب) جستجو کرد. به عقیده سید قطب، جاهلیت قرن بیستم وخیم‌ترین نوع جاهلیتی است که تاکنون در تاریخ بشر دیده شده است. به نظر وی، تلاش‌های پیامبر (ص) برای از بین بردن دشمنانش، بسیار آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر شود وی دلیل این امر را، دشمنی دوگانه‌ای می‌داند که مؤمنان باید با آن‌ها مبارزه کنند؛ یعنی دشمن خارجی (به‌طور عمده فرهنگ غربی) و دشمن داخلی در دنیای اسلام (حاکمان غیر اسلامی) وی در چنین شرایطی، جهاد را مطرح کرده و بیان می‌کند که در این شرایط، مسلمانان وظیفه دارد برای برپایی دین، چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی جهاد کند. چنین رویکردی سبب شد که اخوان المسلمین با تأثیر از اندیشه‌های سید قطب، مواضعی جهادی در برابر دولت مصری بگیرد. گروه دیگری که در ایجاد اندیشه سلفی‌گری جهادی تأثیر داشت «جامعیت اسلامی مصری» بود که «عبدالسلام فرج» مانیفست جهادی آنان را نوشت وی در سال ۱۹۷۹ میلادی در کتاب الفریضه الغائبه، فریضه جهاد را مقوله واجب مطرح کرد که فراموش شده است. پس‌از آن، میان گروه جهاد و جامعیت اسلامی مصر پیوندی ایجاد شد که سرانجام به ترور انور سادات انجامید. از دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج، جنگ‌ها و اختلافات فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما، به علت اختلاف عقاید مورد حمله قرار می‌گرفتند و کشته می‌شدند. (علیزاده موسوی، سید مهدی، ۱۳۹۴: ص ۸۲-۸۴)

۳-۱-۳ سلفی‌گری تبلیغی

سلفی‌گری تبلیغی، بیشتر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هرچند در ماهیت این نوع سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود؛ اما در ظاهر نسبت به جهاد و

مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. درواقع، سلفی گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی‌شدن، با بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی گری را جهانی سازد. هزاران سایت اینترنتی و چندین شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی گری را بر عهده دارند. به‌طورمعمول، در باب تبلیغ این جریان‌ها در دو محور فعالیت می‌کنند: ترویج مبانی سلفی گری و شبهه افکنی در باب محور اول، سلفیان تبلیغی می‌کوشند تا معارف و مبانی خود را در قالب روش‌های نوین به جهانیان عرضه کنند. مباحثی مانند حدیث‌گرایی، ظاهرگرایی و ترویج مفاهیم اعتقادی تحریف‌شده خود همچون توحید و شرک و ایمان و... و اما محور دوم که بر پایه ایجاد شبهات بنا شده است و می‌توان گفت مهم‌تر از مورد اول است، درواقع با القای شبهه قصد تخریب عقاید مسلمانان را دارد. برای مثال، در ایام محرم شبهه‌های عزاداری مطرح می‌شود و یا در مورد اهل سنت، طریقت به چالش کشیده می‌شود که شمار فراوانی از اهل سنت به آن اعتقاد دارند. (علیزاده موسوی، سید مهدی، ۱۳۹۴، ۸۴-۸۶)

۳-۲ تشیع و افراطی‌گری

۳-۲-۱ صوفیه و دراویش

در زمان پیامبر اکرم (ص)، پیروان آن حضرت را که به اسلام و ایمان اعتقاد داشتند، مسلم و مؤمن می‌نامیدند و آنان که محضر پیامبر را درک کرده بودند صحابه نامیده می‌شدند. نسل بعد را که با صحابه پیامبر محشور بودند تابعین خواندند. سپس کنیه زاهد و عابد مطرح شد و سپس اسم عباد و زهاد به عده‌ای اطلاق گشت که از دنیا کناره‌جسته و خود را وقف عبادت و ریاضت نموده بودند و با این عمل، طریقه و روش خاصی در عالم اسلام به وجود آوردند. تا اینکه در حدود اوایل قرن دوم هجری کم‌کم اسم صوفی و طریقه تصوف مطرح شد. از معروف‌ترین چهره‌های تصوف در این دوره می‌توان به ابوهاشم کوفی، ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری و ... اشاره کرد. این طریقه تصوف در ابتدای امر میان مسلمین، ساده و از حدود ریاضت و عزلت و مجاهده نفسانی و اخلاقی خارج نبود. ولی از قرن سوم به بعد دامنه تصوف وسعت یافت و مایه‌های ذوقی در آنها پدیدار شد. اساس آن را محمد بن عبدالله بن مستره ابن نجیح معروف به ابن مستره بنا نهاده است. وی در سال ۳۰۰ هجری تعلیمات خود را آغاز کرد و مردی تارک دنیا و ناسک بود و در صومعه‌ای واقع در شهر قرطبه در اسپانیا می‌زیست. تعلیمات وی بعدها توسط محی الدین معروف به ابن عربی تکمیل و تدوین گردید. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷) بر اثر انشعابات که در قرون بعد در تصوف پیدا شد، رشته‌ها و فرقه‌های متعددی به وجود آمد. هر دسته و فرقه درصدد حفظ موقعیت خود در برابر فرقه‌های دیگر و گروه متشرعین برآمده و هرکدام سلسله مشایخ خود

را به نحوی به اصحاب پیامبر(ص) و یا به یکی از ائمه اهل بیت (علیه‌السلام) رسانیدند. چنان‌که سلسله رفاعیه و کمیلیه خرقه و سلسله خود را به کمیل بن زیاد نخعی، و فرقه نقشبندیه توسط ابراهیم ادهم به امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) و سلسله شطاریه توسط بایزید بسطامی به امام جعفر صادق (علیه‌السلام) و سلسله ذهبیه و بعضی از فرقه‌های دیگر توسط معروف کرخی به امام علی بن موسی الرضا(علیه‌السلام) نسبت داده‌اند. و همچنین فرقه هائی که در مذهب مشایخ اولیه خود باقی مانده و پایبند به تسنن بوده‌اند، سلسله‌ی مشایخ خود را توسط حسن بصری به امام علی(علیه‌السلام) یا به ابوبکر خلیفه اول رسانیده‌اند. اما واقعیت امر عدم همبستگی میان تشیع و تصوف است. زیرا تصوف از تشیع کاملاً بیگانه است. (لازم به توضیح است که عرفای شیعی و علمای ربانی در ظاهر امر شباهت‌هایی به تصوف دارند، ولی در واقع امر چنین نیست)؛ زیرا اصول و قواعد تصوف با تشیع منافات دارد و به‌هیچ‌وجه میان آن دو همبستگی وجود ندارد. مطالعات و تحقیقات در احوال و تراجم و مشایخ صوفیه می‌نمایاند که اقطاب و مشایخ اولیه و سرسلسله آنها از میان اهل سنت برخاسته‌اند و تا قبل از روی کار آمدن دولت صفویه، یک مرشد هم نمی‌توان یافت که شیعه و پیرو اهل بیت باشد (الهام، بیتا، ص ۳۱۶)

۲-۳ غلو و غلات

اندیشه «غلو» در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بروز محسوسی یافت و بعد از شهادت آن حضرت گروهی از جمله پیروان محمد بن حنفیه به غلو گرایش پیدا کردند. در زمان امام باقر (علیه‌السلام) اندیشه‌های غلوآمیز رو به رشد نهاد و در دوران امامت امام صادق (علیه‌السلام) گروه‌های زیادی از غلات به وجود آمدند که تا دوران امام رضا (علیه‌السلام) عقاید انحرافی آنان رونق داشت. به نظر می‌رسد که گرایش‌های غلوآمیز تا زمان غیبت صغری و بعد از آن نیز رواج داشته است. با این تفاوت که غالیان در آغاز الوهیت امامان را مطرح می‌کردند و از زمان امام رضا (علیه‌السلام) به بعد نوعی تنزل در عقاید آنان به چشم می‌خورد و گرایش به تفویض بیشتر بوده است. ائمه را مخلوق دانسته و دخالت در تدبیر جهان و رزق پرستش را به آنان نسبت می‌دادند. بر عکس حتی گروهی هم ائمه را از آنچه بودند تنزل داده، که از آنان با نام (مقصره) یاد می‌کردند. امامان شیعه از ابتدای پیدایش اندیشه‌های غلوآمیز با آنها به مبارزه پرداختند امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مبارزه جدی و سختی را علیه آنان آغاز نمود و غالیان را در آتش افکند (ابن ابی الحدید ابوحامد عزالدین در شرح نهج البلاغه) و ائمه بعد از او، بخصوص امام صادق و امام رضا علیهما السلام با آنان مبارزه شدیدی داشتند. یاران خود را به دوری از این گروه‌های انحرافی و تبری از آنان را توصیه می‌نمودند. از اندیشه‌ها و عقاید

باطل غلات می‌توان به: اعتقاد به الوهیت ائمه، نسبت دادن نبوت به ائمه اطهار، باور به اینکه امامان علم غیب ذاتی و مطلق دارند، اعتقاد به تناسخ، تشبیه خداوند به مخلوقات و بندگان و اعتقاد به تفویض و اینکه خداوند، پس از خلقت تدبیر امور را تماماً به پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) واگذار کرده است، اشاره کرد.

از آنجایی که مبحث غلو دارای پیچیدگی است، بدیهی است که نمی‌توان گفت انگیزه گرایش افراد به غلو تک عاملی است، بلکه عوامل متعددی باعث غلو افراد شده است که در ادامه برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

کرامات و اخبار غیبی

مهم‌ترین عملی که در غلو نقش داشته و باعث پدید آمدن این طرز تفکر شده است آن کرامات و اخبار غیبی ائمه و توانائی عملی آنان بوده است. همین امر سبب گردیده که بیشترین جمعیت غلات منسوب به شیعه باشد. قرآن مجید در دو سوره نساء (۱۷۱) و مائده (۷۷)، مسئله «غلو» در دین را مطرح کرده و با خطاب یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِی دِینِكُمْ. از مسیحیان می‌خواهد که دست از «غلو» دینی خود برداشته و حضرت عیسی (علیه‌السلام) را از حد بندگی بالاتر نبرند و او را پسر خدا نخوانند. همچنین کتب روایی اهل سنت و شیعه، حاوی روایاتی است که حاکی از مذموم بودن «غلو» و نهی از آن است.

جهل و تعصب

جهل افراد نسبت به مقام و موقعیت واقعی پیامبر (ص) و امامان (علیه‌السلام) باعث شده که برخی آنان را فراتر از آنچه بودند تصور کنند. زمانی که جهل با تعصب همراه گردد، اندیشه‌های ناخالص و ناروا جایگزین عقاید حق می‌شوند. آنان تصور می‌کردند اعتقاد به مقام برتر برای امامان نشانه قوت ایمان است؛ از این روی زمانی که از معصومین می‌شنیدند که خودشان را بنده خدا معرفی می‌کردند از گزافه‌گویی دست برمی‌داشتند. البته افراد شیادی که از جهل و ضعف ایمان افراد به نفع خود سود می‌بردند و همیشه سعی می‌کردند ساده‌دلان را از دریافت حقائق باز دارند.

نیروهای نفوذی

از عللی که در راه‌یابی اندیشه‌های غلوآمیز در میان مسلمانان ذکر کرده‌اند، عوامل نفوذی بوده است. برخی از پیروان دین یهود و نصارا که خود گرفتار غلو بودند به‌ظاهر اسلام آوردند و این طرز فکر را وارد اسلام کردند. برخی زنداقه نیز برای ضربه زدن به اسلام در سلک مسلمانان آمدند و اندیشه‌های باطل خود را رواج دادند. آنان در هر زمان مناسب با استفاده از موقعیت افراد ذی‌نفوذ وارد صحنه می‌شدند و با طرفداری از شخصیت‌های مؤثر اجتماعی افکار خویش را در جامعه ترویج

می‌دادند و از این راه به اسلام ضربه می‌زدند. خداشیه را از این قبیل گروه‌ها شمرده‌اند. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر جواد مشکور، ۱۷۸)

محیط اجتماعی

ابن ابی الحدید در گفتار خود راجع به غلو به محیط اجتماعی عراق اشاره دارد و معتقد است که در سرزمین عراق گرایش به افکار و اندیشه‌های انحرافی گوناگون وجود دارد. باید اذعان کرد که رسوبات فرهنگی و اجتماعی برخی جوامع در شکل‌گیری این اندیشه‌ها مؤثر است. در میان موالی با ملیت‌های گوناگون از جمله ایران اندیشه‌های غلوآمیز بیشتر دیده می‌شود. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر جواد مشکور، ۳۴۶)

اباحیگری در غلات

با بررسی جریان غلات دیده می‌شود که تعدادی غالیان، آدم‌های اباحی گر بوده‌اند و خود را الزام و توجه به حدود و محرمات الهی نمی‌کرده‌اند. گفته شده که بعضی از غلات با دختران خودشان ازدواج می‌کردند، و یا اینکه گوشت خوک را حلال می‌دانستند و می‌خوردند (صراف، حمیدرضا، (جریان شناسی غلو و نقش غالیان در میراث حدیثی شیعه: ص ۱۷-۱۸) غالیان برای بیان اباحی‌گری خود را به بعضی از تفکرات غلات استناد نموده و آنان را برای نیل به اهداف خود مستمسک قرار می‌دادند بعنوان مثال بعضی‌ها معتقد بودند که شناخت پیامبر(ص) و امامان(علیهم السلام)، اشخاص را از سایر تکالیف بی‌نیاز می‌کند و از انجام آنها ساقط می‌نماید (میرزا فضل‌الله زنجانی، تاریخ العقیده الشیعه و فرقها، ص ۱۱۷-۱۱۸/ و صراف، حمید) و گفته شده بعضی از خطابه‌ها معتقد بودند که واجبات و فرائض را که خداوند بر بندگان خودش واجب کرده است. اسامی مردانی است که بدان کلمات نامیده می‌شدند که مردم دستور دارند آنها را و ولایتشان را بشناسند و نیز محرمات و گناهان را به نام مردانی دانسته‌اند که مردم دستور دارند از آنان دوری جویند و از آنان بیزاری نمایند و به آنها لعنت بفرستند. آنان اعتقاد داشتند هر فرد پیامبر(ص) و امامان(علیهم السلام) را بشناسد، واجبات از گردن آن فرد برداشته می‌شود. و هر عملی بخواهد انجام دهد مجاز است. (صراف، حمیدرضا، جریان شناسی غلو و نقش غالیان در میراث حدیثی شیعه)، و نیز گفته شده که حمزه بن عماره بربری، همه محرمات دین را حلال اعلام کرد و اظهار داشته و هر که امام خود را بشناسد و هر عملی انجام دهد، هیچ گناهی بر او حساب نمی‌شود. گفته شده که امیرالمومنین(ع) بر گروه عبور می‌کرد که آنها در روز ماه رمضان غذا می‌خوردند، حضرت(ع) از علت روزه خوری آنها پرسش کرد و آیا عذری برای روزه خوردن دارند؟ در جواب گفتند «شما شما» و منظورشان ربوبیت او بود، سپس علی(ع) از اسب پایین آمد و صورت خود را بر زمین گذاشت و گفت وای بر شما، من فقط

بنده ای از بندگان خدا هستم پس از خدا بترسید و به دستورات اسلام باز آیید. بنابر این مستمسک قرار دادن عقیده غالبانه برای گرایش به اباحی گری کاملاً مشهود است.

انگیزه‌های سیاسی

از عوامل دیگری که می‌توان برای غلو برشمرد انگیزه‌های سیاسی است. این احتمال قوی است که نیروهای سیاسی حاکم جامعه برای ایجاد تفرقه در بین نیروهای سیاسی مخالف خویش طرفداران آنان را به این سمت وسو کشانده‌اند. یا افرادی برای جا انداختن رهبران سیاسی خود در دل مردمان ساده‌دل درباره آنان غلو می‌کردند. طرفداران ابومسلم خراسانی این‌گونه بودند. عقاید خاصی درباره او داشتند. می‌گفتند: او نمرده بلکه زنده و جاوید است و رجعت خواهد کرد. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر جواد مشکور، ۱۹) در مواردی غلات برای مبارزه علیه سیاست‌های بنی امیه و بنی عباس ۲۶ افکار غلوآمیز را نشر می‌دادند و با جلب مردم ساده‌دل آنان را به هر طرف که می‌خواستند هدایت می‌کردند.

دنیاگرایی

افرادی برای کسب موقعیت اجتماعی و جلب منافع مادی و گردآوری مرید، افکار غلوآمیز را در میان مردم تبلیغ می‌کردند. آنان از موقعیت اجتماعی امامان شیعه. در میان مردم مطلع بودند. از این روی دست به شیدایی‌ها می‌زدند و به بازار دین سازی دامن زدند. پیامبر و امامان را خدا تبلیغ می‌کردند، وقتی شدیداً از طرف آن بزرگواران طرد می‌شدند خود را هم‌ردیف آنان یا بالاتر معرفی می‌کردند. ادعای رسالت و امامت می‌کردند و از این راه به ثروت کلان می‌رسیدند و مشهور می‌شدند و آنچه در پی آن بودند، از این طریق بدست می‌آوردند. ابوالخطاب برای رسیدن به مقام دنیوی و نفوذ و تأثیر در مردم و جلب مرید خود را به امامان شیعه وابسته می‌دانست و درحالی‌که نسبت‌های غلوآمیز به آن‌ها می‌داد و خود را نیز با مرتبت آنان شریک می‌پنداشت و یا خویش را نایب و دستیار آنان معرفی می‌کرد.

۴- دلایل افراطی‌گری دینی

۱-۴ تبعیت کورکورانه

افراط‌گرایی درون اسلام به قرن هفتم و به خوارج بر می‌گردد. آنها موضع اساس سیاسی خود را از آموزه‌های افراط‌گرایی توسعه داده‌اند، و بین جریان اصلی یعنی سنی و شیعه جدایی ایجاد کرده‌اند. خوارج به طور خاص به پیش گرفتن یک روند رادیکال به اسم تکفیر شناخته می‌شوند، که به خاطر آن، سایر مسلمانان را کافر قلم داد می‌کردند و آنان را مستحق مرگ می‌دانستند (نسخه آرشیو در ۲ اوت ۲۰۱۲ در یافت شده فوریه ۲۰۱۸) افراط‌گرایان معمولاً پیرو رهبران خود هستند و از اصل

اسلام بی اطلاع می باشند و در واقع جواب گو و دلیل کشتن مخالفان خود را با منطق لازم ارائه نمی دهند. و نتیجه عمل کرد خودشان را به سران و رهبران و خواسته های آنها را عنوان می کنند. در حقیقت افرادی که ریشه خشونت در آنها موجود باشد، و استعداد مبارزه با نوع انسان به دلایل مذهبی داشته باشند. معمولاً به این گروه های افراط گرا جذب می شوند و کورکورانه به اطاعت و عملیات تروریستی دست می زنند و کشته شدن، در راه این اهداف شوم را شهادت فرض می کنند(رمضان زاده، فرهاد و همکار، واکاوی افراط گرایی دینی و نقش تعلیم و تربیت اسلامی)

۲-۴ الزام همه‌ی مردم به چیزی که خدا ملزم شان نکرده است

یکی دیگر از نشانه‌های افراط‌گرایی دینی اصرار بر سخت‌گیری و الزام همیشگی دیگران بر آن هست. درحالی‌که خداوند چنین تکلیفی را بر دوش کسی نهاده است. اگرچه مانعی نمی بیند در پاره‌ای از مسائل بر خود سخت بگیرند و حتی در برخی موقعیت‌ها می‌تواند به خاطر احتیاط پرهیزگاری، مشقت سنگین‌تری را تحمل نماید. اما جایز نیست که این رویه سخت‌گیرانه را در همه احوال و برای همیشه در پیش بگیرد. به نحوی که اگر شرایط، تخفیفی ایجاب کرد و یا فرصت استفاده از «رخصت» برایش میسر شد، باز هم از پذیرش آن سرباز می‌زنند. بالاینکه رسول خدا فرموده‌اند: «یسروا و لا تعسروا، بشروا و لا تنفروا؛ (صحیح بخاری، ص ۶۹) آسان گیرید و سخت‌گیری مگیرید، بشارت دهید و بیزار مگردانید.» یا می‌فرماید: «خداوند سهل‌گیری و رخصت را دوست دارد چنان که گناه و سرکشی را نمی‌پسندد». خداوند در این باره نیز فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند بر شما آسانی می‌خواهد نه مشقت و دشواری!» (سوره بقره، آیه ۱۸۵) نیز راجع به سیره آن حضرت روایت شده که هیچ‌گاه رسول خدا میان پذیرش دو امر مختار نگردید، مگر که آسان‌ترین آن‌دورا بر می‌گزید مادام که (آن گزینش) گناه نبوده است. (موسوی، ۱۳۹۱، ۹۸-۱۰۵)

۳-۴ سخت‌گیری بی‌مورد

از دیگر نشانه‌های افراط‌گرایی سخت‌گیری‌های غیرمشروع، بی‌مورد هست و اعمال آن‌ها در موقعیت‌های نامساعد زمانی و مکانی است. همانند سخت‌گیری در غیر دارالاسلام و یا در شهرهای اصلی آن (که با روح و حقیقت اسلام بیگانه‌اند). نیز در میان قومی که تازه به اسلام گرویده و یا تازه اظهار توبه کرده‌اند، شایسته است، با چنین گروه‌هایی در مسائل فرعی و امور اختلافی با نرمی، تساهل و تسامح رفتار شود و پیش از همه به تصحیح عقیده‌شان تلاش شود تا آن‌که بستر اعتقادی‌شان محکم گردد و در این زمینه قانع شوند. آنگاه خود به فراگیری و عمل به ارکان دین و سپس به شعبه‌های ایمان و مراتب احسان خواهند پرداخت. پیامبر خدا هنگام فرستادن «معاذ بن جبل» به سوی یمن، خطاب به وی فرمودند: (تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنان را به گواهی اینکه

جزء خدای (برحق و یگانه)، دیگر خدایی نیست و اینکه من پیامبر و فرستاده‌ی اویم فراخوان، اگر تو را در این امر، اطاعت نمودند. به آنان بیاموز که خداوند در هر شبانه‌روز پنج نوبت نماز برایشان «فرض» گردیده است و اگر آنان تو را در این امر اطاعت کردند، به آنان بگو خداوند برایشان زکات را فرض قرار داده تا از ثروتمندان گرفته و به فقرای آنان داده شود. (موسوی، ۱۳۹۱، ۹۸-۱۰۵)

۴- فقر و بیکاری

فقر و بیکاری عامل دیگری خروج از طریق اعتدال و عقلانیت است. هر انسانی در گام نخست به دنبال رفع نیازهای اولیه خویش می‌باشد، از قبیل نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج و بهداشت و این‌ها حقوق مسلم هر انسان هست. در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از آنجاکه این نیاز تا به دلایل مختلف مرتفع نمی‌گردد، باعث ایجاد عقده روانی در فرد می‌شود، تا آنجایی که حتی سلامت جسمی و روانی او به خطر می‌افتد و این مسئله می‌تواند به راحتی سلامت و امنیت دیگران را به خطر مواجه نماید. حال در این میان اگر فرد یا گروهی وجود داشته باشد که برای این تپ از افراد وعده تأمین نیازهای اولیه و بهره روی از حقوق و مزایایی در نظر گیرد و در کنار آن اندیشه جاودانگی و بهشت را به آنان تلقین نماید، دور از انتظار نیست که این افراد به راحتی جذب جریانات رادیکال شوند، چون این جریانات درواقع به خواسته‌های آن‌ها لبیک گفته و موجبات آرامش جسمی و روانی‌شان را فراهم می‌کنند. وقتی انسان‌ها از ثبات اقتصادی بهره‌مند نباشند، آزادی اندیشه و دین‌داری آن‌ها هم مخدوش می‌شود. از آنجاکه اساس دین‌داری، عقل محوری است، روی آوردن به استدلال برهان در شرایطی محقق می‌شود که حداقل معاش تأمین شده باشد. از این جهت که اهمیت این سخن حضرت علی (علیه‌السلام) به فرزندش محمد حنفیه متوجه خواهیم شد، که می‌فرماید: ای فرزندم من از تهی‌دستی بر تو هراسناکم از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است. (علی ابن ابیطالب، ۱۳۷۹: حکمت ۵۱۲/۳۱۹)

۵-۴ تفسیر به رأی

موضوع اجتهاد و تفسیر به رأی در قرآن کریم یکی از جنجالی‌ترین موضوعاتی است که همواره در طول تاریخ مورد اختلاف مذاهب گوناگون بوده است. حضرت علی (علیه‌السلام) در وصف دانشمندانی که جزو جاهلان و گمراهان‌اند، چنین می‌فرماید: «قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَاهِ»، «قرآن را بر اندیشه‌های خود حمل نموده (تفسیر کرده) و (کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند) حق را بر طبق خواهش‌های نفسانی خویش قرار داده است. (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۸۷) تفسیر به رأی یکی از خطرناک‌ترین برنامه‌ها در مورد ادیان است که در روایات اسلامی، یکی از گناهان کبیره شمرده شده است و مایه سقوط از درگاه قرب پروردگار

شده است. مفسران و دانشمندان اسلامی بر این اتفاق نظر دارند که هیچ فردی حق ندارد آیات قرآن را با نظر و رأی شخصی خود تفسیر نماید و احادیث زیادی در این باره نقل شده است. به عنوان مثال رسول الله (ص) درباره این مسئله می‌فرماید: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است. (حسائی، ۱۴۰۳، ج ۴، ۱۰۴)

۵- پیامدهای افراط‌گرایی دینی از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن کتاب هدایت بشر برای همه عصرها و نسل‌هاست که توسل به آموزه‌های آسمانی آن، راه‌حل بسیاری از بن‌بست‌ها، سرگشتگی‌ها و رهیافت‌چالش‌های بشر هست. انسان مسلمان، نمی‌تواند فراتر از آنچه قرآن می‌گوید ابداع کند و آن را دستورالعمل زندگی فردی و جمعی خویش قرار دهد. از طرف دیگر میزان درک و تشخیص حقانیت احزاب را می‌توان در قرآن دید زیرا اصالت و صداقت جریان‌ها، سازمان‌ها، احزاب، تشکل‌ها و حکومت‌های اسلامی را قرآن کریم معیار است. زیرا قرآن در برهوت سرگردانی در میان فرقه‌ها، مذاهب، ادیان، مکتب‌های فکری و نحله‌های اعتقادی، همواره چراغ راه است. بنابراین، امروزه اگر کسی در پی فهم ماهیت، هدف و نسبت افراطیت و گروه‌های افراطی با اسلام را دارد. همخوانی یا ناهمخوانی عملکردهای این گروه را باید با قرآن مورد سنجش و آزمون قرار دهد. چنانچه خدا متعال می‌فرماید: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق افراط نکنید و از پی هوسهای گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری از مردم را نیز گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند، نروید.

باید توجه داشت که آموزه‌های اسلامی با افراط و تندروری در تضاد هست. این در حالی است که افراطیت در بخش‌های مختلف حیات بشری جهانیان وجود دارد. مانند نظامی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی و... درحالی‌که امروز تنها افراطیت در دین و اعتقادات اسلامی برجسته ساخته می‌شود و حرکت‌های دیگری که منجر به فروپاشی امنیت مادی و معنوی جوامع می‌گردد و یا نادیده گرفته می‌شود و یا عملکرد افراط‌گرایانه خودشان را توجیه می‌کردند. بنابراین شکی نیست که دسیسه‌های درکار است تا اسلام هراسی را ترویج کنند و از گسترش آن در شرق و غرب جلوگیری نمایند. زیرا تحقیقات نشان داده است که طی چند سال اخیر بیشتر از ۲۵۰۰ حمله انتحاری در شرق میانه انجام شده است. درحالی‌که عامل اصلی این حملات مداخلات غرب به خصوص آمریکا بوده است. زیرا قبل از ورود او به منطقه چنین حرکت‌های ویرانگر نبود. از طرف دیگر با مداخله و آمدن آمریکا نه تنها از شدت خشونت تا کاسته نشده است. بلکه بر حجم افراطیت و خشونت به خصوص در افغانستان،

عراق، سوریه، لبنان و دیگر سرزمین های اسلامی افزوده شده است. این در حالی است که از دیدگاه اسلام تجاوز بر حق دیگران و ظلم بر افراد و همچنین قتل کشتار افراد بی گناه به شدت محکوم شده است و قرآن حیات یک انسان را به حدی مهم دانسته که اگر کسی فردی بی گناه را بدون دلیل به قتل برساند گویا تمام افراد بشر را کشته است. چنانچه پیامبر اکرم (صلی علیه و آله و سلم) می فرماید: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا (کسی که بر من سلاح میکشد از ما نیست). خداوند می فرماید: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او (آتش) جهنم است که در آن جاوید (معذب) خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا سازد.

۱- تحریم نماز و خواندن ادعیه در جوار قبور اولیاء

ابن تیمیه اظهار می کند که نماز خواندن در جوار قبور جایز نیست، همچنین اگر قصد مشاهده کردن قبور اولیاء و نماز خواندن، اعتکاف، استغاثه، تضرع و قرائت قرآن، جایز نیست، بلکه ناصواب است.

۲- حرام اعلام کردن زیارت قبور اولیاء

از جمله کسانی که با زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر اولیاء الهی مخالفت می کرد ابن تیمیه بود و در جایی اظهار کرده: تمام احادیث زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سندیت ندارند و بلکه دروغ است.

۳- حرام دانستن استغاثه غیر از خدا

ابن تیمیه اظهار می دارد: اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته، بگوید «مرا در یاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمن پیروز گردان و امثال این در خواست کند و تنها خدا بر آن ها قدرت دارد» «از اقسام شرک است.» و در جای دیگر می گوید: «اگر کسی چنین گوید، باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است.»

۴- حرام نمودن برگزاری مراسم

ابن تیمیه در مورد برپایی مراسم جشن دراعیاد و تولدهای برای رأسای دین، اظهار می کند: «اعیاد شریعتی، از شرایع است که در آن باید از دستورها متابعت نمود، نه آنکه بدعت گذاری کرد. این عمل نصاری است که حوادث مربوط به حضرت عیسی (علیه السلام) را عید می گیرند»

۵- قائل به جسم بودن خداوند

ابن تیمیه در یکی از فتاوی خود اظهار می‌کند: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجتماع و اتفاق پیشینیان بر آن است که حق هم هست، حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسمیت شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه ی حق نیز حق است»

آموزه‌های اسلامی با افراط و تندروری در تضاد هست. این در حالی است که افراطیت در بخش‌های مختلف حیات بشری جهانیان وجود دارد. مانند نظامی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی و... درحالی‌که امروز تنها افراطیت در دین و اعتقادات اسلامی برجسته ساخته می‌شود و حرکتهای دیگری که منجر به فروپاشی امنیت مادی و معنوی جوامع می‌گردد و یا نادیده گرفته می‌شود و یا عملکرد افراط‌گرایانه خودشان را توجیه می‌کردند. بنابراین شکی نیست که دسیسه‌های در کار است تا اسلام هراسی را ترویج کنند و از گسترش آن در شرق و غرب جلوگیری نمایند. زیرا تحقیقات نشان داده است که طی چند سال اخیر بیشتر از ۲۵۰۰ حمله انتحاری در شرق میانه انجام شده است. (بیگی حمزه خان: ۱۳۹۷)

ظهور گروه‌های تندرو و افراط‌گرا و به وجود آمدن نحله‌های انحرافی، ترویج خشونت و جنایت با نام دین، تبعات جبران‌ناپذیری را برای اسلام و مسلمانان و بلکه برای تمام بشریت به دنبال داشته است. بعضی از آثار این پدیده شوم را به قرارذیل بر شمرند:

- قتل عام و نسل‌کشی مسلمانان و ایجاد نفرت و بی‌اعتمادی میان برادران دینی
- نشان دادن چهره خشونت‌طلب از مسلمانان و وارونه کردن چهره دین مبین اسلام و تعالیم آسمانی آن در اذهان عمومی
- افزایش خشونت بر ضد مسلمانان و تجاوز به حقوق مسلم آن‌ها در جوامع غیر اسلامی
- اهانت به اعتقادات و مقدسات مسلمانان
- ایجاد زمینه مهاجرت و پناهندگی و بی‌خانمانی تعداد زیادی از مسلمانانی که در اثر ترور، انفجار، حملات انتحاری و در اثر ناامنی مجبور به ترک سکونت از شهر و دیار خود شدند (مثل جنگ‌های داخلی سوریه و عراق)
- رکود بازار گردشگری به خاطر هراس از حملات انتحاری و ناامنی در کشوری که مورد تعدی تروریست‌ها گرفته است
- دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی کشورهای مسلمانانی که مورد تعرض تروریست قرار گرفته است

- در اثر فعالیت تروریستی، جنگ و آشوب و ایجاد جو ناامنی و تأثیر منفی آن در آموزه‌ها و بخصوص در تعلیم و تربیت
- هرگاه جنایتی توسط گروه‌های تکفیری و فرقه‌های افراط‌گرا تا، در نقطه‌ای از جهان صورت می‌گیرد، دشمنان اسلام، بدون درنگ آن را به مسلمانان و به تعالیم اسلام نسبت می‌دهند و اسلام را دین جنگ‌طلب و مسلمانان را تندرو و خون‌ریز معرفی می‌نمایند. (رحیمی، ثریا و همکار، مرکز مطالعات راهبردی و روابط فرهنگی/ سال چهارم/ ش ۸، پاییز ۱۳۹۷)
- تخریب بقیع و غارت کربلا (۱۸۰۲ میلادی): در سال‌های ۱۸۰۱ و ۱۸۰۲، سعودی‌ها به رهبری عبدالعزیز بن محمد بن سعودی به شهرهای مقدس شیعیان از جمله؛ کربلا نجف در عراق حمله کردند و آن‌ها را تصرف نمودند، بخش‌هایی از جمعیت مسلمان شیعه را قتل‌عام کردند و مقبره حسین بن علی، نوه حضرت محمد(ص) و پسر حضرت علی(ع) را ویران کردند. در سال‌های ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴، سعودی‌ها مکه و مدینه را تصرف کردند و آثار تاریخی و اماکن و زیارتگاه‌های مختلف مسلمانان را مانند مقبره ای که بر روی قبر فاطمه دختر پیامبر(ص) ساخته شده بود، ویران کردند و حتی قصد داشتند قبر خود حضرت محمد(ص) را به عنوان بت‌پرستی تخریب کنند، که باعث خشم مسلمانان در سراسر جهان اسلام شد. در مکه مقبره‌های نزدیکان حضرت محمد(ص) واقع در قبرستان ابوطالب از جمله قبرهمسر اولش حضرت خدیجه(ع) بنت خلوید تخریب شد. تخریب اولیه این مکان‌ها در سال ۱۸۰۶ زمانی که ارتش وهابی دولت اول سعودی مدینه را اشغال و بطور ستماتیک بسیاری از سازه‌های قبرستان بقیع را نیز با خاک یکسال کردند و اینها شروع جنایت سلفی‌ها بود. این محل دفن وسیع از(نزدیکان) حضرت رسول(ص) در مجاورت مسجد النبیاست که بقایای بسیاری از اعضای خاندان حضرت محمد(ص)، یاران نزدیک و شخصیت‌های اصلی صدر اسلام را در خود جای داده‌است. در ۲۱ آوریل ۱۹۲۵ مقبره‌ها و گنبد‌های بقیع در مدینه یک بار دیگر با خاک یکسان شد. و به همین ترتیب نشانه‌هایی از محل دقیق آرامگاه اعضای خاندان و نوادگان حضرت محمد(ص) همچنان‌که تا به امروز باقی مانده‌است. از جمله مکان‌هایی که در این زمان مورد هدف قرار گرفت، قبور شهدای جنگ احد، از جمله قبر حضرت حمزه(ع) بن عبدالمطلب، عموی حضرت(ص) محمد و یکی از محبوب‌ترین حامیان او، مسجد فاطمه الزهرا دختر حضرت محمد(ص) تخریب شد. مسجد دو مناره (منارتین) و همچنین قبة الثنايا، گنبدی که به عنوان محل دفن دندان پیشین حضرت(ص) محمد ساخته شده بود که بر اثر ضربه ای که در جریان جنگ احد

وارد شده بود شکسته شد. در مدینه، خانه ام ابراهیم، ماریه همسر مصری حضرت محمد(ص) و زادگاه پسرشان ابراهیم و همچنین محل فن حمیده البربریه مادر موسی الکاظم در مجاورت آن ویران شد. کمیته علمی دائمی منصوب شده توسط دولت عربستان سعودی در یک سلسله احکام اسلامی با اشاره به اینکه تکریم بیش از حد منجر به شرک (بت‌پرستی) است، دستور تخریب این بناها را صادر کرده است. و نیز تخریب مقبره حوا در جده و قبر عبدالله پدر حضرت محمد(ص) که در سال ۱۹۷۵ با بتن مهر و موم شد.

- تخریب آثار صحابه پیامبر(ص) و از بین بردن و نابود کردن آثار و رسالت‌های باقی مانده از دوران پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و صحابه و تابعان بطوریکه هیچ چیز ملموس از آن‌ها باقی نمانده، و همه این فعالیت‌ها در پوشش «توحید» و مبارزه با «شرک» انجام می‌شده است. مانند تخریب قبر حضرت ابوطالب و یا تخریف منزل حضرت خدیجه(ع) که محل نزول وحی بوده است. پایین آوردن مقام و موقعیت شخصیت‌های الهی اعم از پیامبران و اولیاء الهی هم در حال حیات و هم در حال ممات جزء اینکه آنان باز گو کنندگان دستورات الهی بودند و رسالت آن‌ها در این قسمت با مرگ آنان پایان می‌یابد و تفاوتی چندانی با امت خود ندارند و پیامد این دو اصل این بوده که آیین اسلام بصورت یک آیین خشک معرفی شده و هر نوع حرکت و تحول رنگ شرک و دو گانه پرستی به خود گرفته است.
- اینکه ایجاد تفرقه در میان مسلمین یک امر طبیعی است. این دو اصل، دو پی آمد بسیار ناگوار دارد
- الف: آئین اسلام به صورت یک آئین خشک معرفی می‌شود. که هر نوع حرکت و تحول، رنگ و شرک و دو گانه پرستی به خود می‌گیرد، به طوریکه احترام به آموزگاران الهی و برگزاری یادواره برای آن‌ها شرک اعلام می‌گردد. گو اینکه، باید ارتباط بشر با گلهای سر سبد آفرینش قطع شود و از اسلام جزء کتاب و احادیث چیزی باقی نماند.
- ب: ایجاد تفرقه در میان مسلمین، به گونه‌ای که جهان تسنن دچار تفرقه شده و جنگهای خونینی به راه افتاده، بیشتر دانشمندان بزرگ مصر و عراق و شام و لبنان در این سه قرن، بیشتر وقت خود را صرف نقد و بررسی این مسلک کرده اند و زحمات آنها بی نتیجه مانده است. گو اینکه اسلام حکمی جز تحریم و دعوتی جز مبارزه با فطرت انسان نداشته و انسان از چپ و راست پیوسته باید، الفاظ «شرک»، «حرام»، «ممنوع» را بشنود
- از دیگر پیامدها، تخریب آثار تاریخی صدر اسلامی در عربستان سعودی و تخریب آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام است که یک پدیده همیشگی بوده است. که عمدتاً در منطقه

حجاز در قسمت غرب عربستان سعودی، بخصوص در اطراف دو شهر مقدس اسلام، مکه و مدینه اتفاق افتاده است. ویرانی ها و یا تخریب ها توسط دولت سعودی در رابطه با تخری هندب مساجد، آرامگاه ها و مدفنها، خانه ها و مکان های تاریخی مرتبط با پیامبر(ص) اسلام، یاران آن حضرت و تعداد زیادی از شخصیت های بنیان گذار تاریخ آغازین اسلام متمرکز شده است.

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، مشاهده می شود که مسئله افراطی گری و انواع آن، از مسائلی است که تمامی ادیان و فرق مورد ابتلای آن قرار گرفته اند و همواره در میان پیروان تمامی ادیان الهی کسانی بوده اند که دست به افراط و تغییر و تبدیل احکام و بطون شرایع زده اند و موجب گمراهی بسیاری از پیروان شرایع الهی شده اند. البته نکته ای که حائز اهمیت است، اینکه ادیان الهی که ریشه دارترین ادیان جهان کنونی هستند و بیشترین پیروان را به خود اختصاص داده اند، همواره از درون خود مورد حمله امواج افراط قرار داشته و از میان ادیان بدوی و شرایع غیرالهی کسی توانایی ایجاد امواج انحرافی در این نهادهای الهی را نداشته است و اگر این مسئله در میان ادیان الهی وجود دارد، به سبب بی ایمانی و پیروی از هوای نفس و دنیاگرایی برخی از خود پیروان ادیان الهی است که ذاتاً انسان های شروری بوده و همواره تمام استعداد و قدرت و توانایی های خود را در راه ابطال و ابداع و تغییر متون و بطون شرایع الهی به کار برده اند و در زمره انصار شیطان قرار گرفته اند. همیشه جهل و عدم معرفت صحیح و بی ایمانی گریبان گیر تمامی پیروان شرایع بوده است؛ لذا تنها راه مبارزه با افراطی گری این است که به شرح و گسترش مبانی اصلی و بنیادی ادیان در طی یک گفتمان دینی قرآنی که متشکل از تمامی عناصر هر سه شریعت الهی یعنی اسلام، مسیحیت و یهود است پردازیم و با بازشناسی معارف حقه الهی تحت لوای قرآن و کلام ائمه طاهرین و انبیای الهی و ارائه تعلیم و تربیت صحیح اسلامی مبتنی بر آن می توان قدم به سوی یک جامعه جهانی قرآنی برداشته و به انسداد مسیرهای انحرافی که خواسته یا ناخواسته در میان ادیان حقه الهی ایجاد شده است پردازیم و این مهم محقق نمی گردد مگر تحت تعلیم و تربیت داهیان یک رهبری واحد یعنی اسلام؛ چرا که منبع اصلی آن یعنی قرآن همواره از تحریفات و ابداعات مصون بوده و سرتاسر آن ادامهدهنده مکتب انبیا سلف و ختم کننده طریق معرفتی خداوند متعال است و هیچ کلامی به اکمال و اتمام آنچه در گذشته چه در آینده و چه در حال وجود نداشته و نخواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۵ ش)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، مرکز طبع و نشر قرآن. تهران.
۲. آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ هـ ق یا ۲۰۰۲ م)، *ابکار الافکار*، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومية.
۳. ابراهیم مصطفی (۱۹۸۹م)، *نهج اللغة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
۴. ابن ابی الحدید (۱۹۹۸م)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیه.
۵. ابن حجر، احد (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی و محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.
۶. ابن فارس (۱۴۱۸ق)، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن قیم، جوزیه، محمد (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م)، *اجتماع الجیوش الاسلامیه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن قیم، جوزیه، محمد (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م)، *الصواعق المرسله*، به کوشش علی الدخیل الله، ریاض دار العاصمة.
۹. ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. احسانی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللئالی*، قم، نشر سیدالشهداء.
۱۱. اسفندیار، کیخسرو (۱۳۶۲)، *دبستان مذاهب*، تهران، گلشن.
۱۲. اسماعیل رائین (۱۳۵۷)، *انشعابات در بهائیت*، تهران: مؤسسه رائین.
۱۳. اگریدی، جوان (۱۳۸۴)، *مسیحیت و بدعتها*، سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه طه، چاپ دوم.
۱۴. الهامی، داود (بیتا)، عرفان و تصوف، بی‌جا.
۱۵. بخاری، محمد (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م)، *الصحيح*، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۶. تهانوی (۱۹۶۷)، *لسان اللسان*، جابی.
۱۷. جان بی ناس (۱۳۷۲)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.
۱۸. جمالی، جواد (۱۳۹۰) «مدل تثوریک تحلیل افراط‌گرایی با کاربست نظریه سازه انگاری»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۴، شماره ۱۲.
۱۹. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *وسائل الشیعه*، مترجم: علی صحت، تهران، ناس.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۳۸۱)، *دنیا باز یچه یهود*، تهران، بینش آزادگان، قم، انتشارات امام صادق (ع).

۲۱. دارمی، عبدالله (۱۴۰۷ق)، *السنن*، به کوشش فواز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۲. دورانت، ویل (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (بی تا)، *لغت نامه*، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴. زاهد زاهدانی، سعید (بی تا)، بهائیت در ایران، گفت و گو، *فصلنامه موعود*، ش ۳۸.
۲۵. زیبائینژاد، محمدرضا (۱۳۸۵)، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.
۲۶. رازی، مرتضی بن داعی (۱۳۸۲)، *تبصره العوام*، تهران، اساطیر.
۲۷. راغب اصفهانی (بی تا)، *المفردات به کوشش محمد، سیدکیلانی*، بیروت دارالمعرفه.
۲۸. رضوانی، علی اصغر (بی تا)، *نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات*، قم، انتشارات جمکران.
۲۹. سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، *مسیحیت*، قم، آیت عشق.
۳۰. سیدمرتضی، علی (۱۳۹۲ ق / ۱۳۵۱ ش)، *الحدود و الحقائق*، مشهد، الذکری الالفیه للشیخ الطوسی.
۳۱. سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۲. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، انتشارات مدبر.
۳۳. شهبازی، عبدالله (بی تا)، *جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران*، بی جا.
۳۴. شهرستانی، محمد (۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۶م)، *الملل و النحل*، به کوشش محمد بدارن، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
۳۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. طبرسی، فضلبن حسن (۱۴۱۴ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۷ش)، *مجمع البحرین*، ج ۱، به کوشش محمود عادل، تهران.
۳۹. عسکری، حسن ابوهلال (۱۳۶۳)، *الفروق فی اللغة*، به کوشش محمد علوی مقدم و ابراهیم دسوقی شتا، مشهد، بی جا.
۴۰. عظیم آبادی، محمد (۱۴۱۵ق)، *عون المعبود*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۴۱. عزیززاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، جریان‌شناسی سلفی‌گری، *فصلنامه علمی تخصصی روابط فرهنگی*، سال اول، شماره ۱.
۴۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، *تاریخ تصوف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۴)، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. قرطبی، محمد ابن احمد (۱۳۶۴)، *تفسیر قرطبی*، تهران ناصر خسرو.
۴۵. قرطبی، محمد ابن احمد (۱۹۷۲م)، *الجامع لاحکام القرآن*، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، دارالشعب.
۴۶. کلبی، هشام این محمد (۲۰۰۰م)، *اباصنام*، قاهره، دار الکتب المصریه.
۴۷. کونگ، هانس (۱۳۸۶)، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۸. کهن، ابراهام (۱۳۸۲)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ج ۱، چ ۱، ترجمه امیر فریدونی گرگانی، تهران، اساطیر.
۴۹. مبارکفوری، محمد عبدالرحمان (بی‌تا)، *تحفه الاحوذی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق، ۱۳۷۹)، *بحارالانوار*، ج ۱۸، بیروت: مؤسسه الوفاء، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *آشنایی با قرآن*، تهران: انتشارات صدرا.
۵۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، انتشارات صدرا.
۵۳. گفتگو با دکتر ولایتی، موج بیداری اسلامی و افول فرقه ضاله، «بهائیت‌آنگونه که هست»، *ویژه نامه ایام ۲۹*، ضمیمه روزنامه جام جم، ۶ شهریور ۱۳۸۶.
۵۴. نراقی، احمد (۱۴۰۸ق)، *عوائد الایام*، ج ۱، چاپ دوم، قم، مکتبه بصیرتی.
۵۵. نصری، علی (۱۳۸۲)، *نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت*، اصفهان، گویا.
۵۶. نویهض، عجاج (۱۳۹۳)، *پروتکول‌های دانشوران صهیون*، ترجمه حمیدرضا شیخی، آستان قدس رضوی.
۵۷. ویلکاکی، لیرد (۱۳۸۲)، *افراط‌گرایی سیاسی چیست؟*، ترجمه فیروزه مهاجر، کتاب توسعه، شماره ۱۴.